

## دانشگاه قبول شدم حالا چیکار کنم؟

همونجوری که از اسم مطلب مشخصه، این رو برای شمایی نوشتیم که تازه وارد دانشگاه شدین، قطعاً الان کلی سوال توی ذهنتون هست از اینکه چه اتفاقاتی قراره توی دانشگاه بیوفته و چیکار قراره کنید و مهم‌تر از همه، تهش قراره چی بشه؟

من خودم دانشجوی کامپیوتر هستم اما خب این مطلب فقط مختص کامپیوتری‌ها نیست، خیلی از مواردی که گفته شدن تقریباً عمومی هستن و به کار همه میان، اما خب چون رشته خودم کامپیوتره بیشتر تمرکز توی این مطلب روی همین رشته هست. اینجا همچنین ممکنه مواردی باشه که به درد ورودی‌های قدیمی‌تر هم بخوره و برای اونها هم مفید باشه. بیشتر میخوام به عنوان یه کسی که خودش درگیر بعضی مسائل بوده، یه سری نکاتی که میدونم برای خیلی‌هاتون سوال هست رو براتون توضیح بدم. نکته مهمی که پیش از شروع باید بهتون بگم اینه که بیشتر مواردی که اینجا میگم نظرات و تجربیات خودم هستن، من هم همین سوالات رو داشتم و چیزی که قراره بخونید، جواب‌هایی هستن که من برای سوالاتم پیدا کردم و تصمیم گرفتم با شما به اشتراک بذارم تا یه مقدار کم و کیف قضیه دستتون بیاد و خودتون بتونید بگردید دنبال جواب‌های مخصوص به خودتون.



**عرفان صابری**  
دانشجو مهندسی کامپیوتر  
دانشکده فاریاب دانشگاه تهران  
erfansaberiow@gmail.com

قبل از اینکه ادامه بدیم، اول میخوام قبولی در دانشگاه رو بهتون تبریک بگم؛ گذشتن از سد کنکور کار هر کسی نیست و همینکه تونستید از عبور کنید و وارد دانشگاه بشید باید به خودتون افتخار کنید. مسئله مهم رد شدن از این سد بود، حالا هر کس با یه نتیجه‌ای از این مرحله خارج شده، یکی دانشگاه دولتی، یکی دانشگاه آزاد، یکی شهر تهران قبول شده، یکی شهرستان و ... و نکته مهمی که باید بدونید اینه که قبول شدن یا نشدن در یک دانشگاه خاص دلیل بر پیشرفت کردن یا شکست خوردن یک شخص نمیشه. معمولاً هیچ سازمان یا شرکتی یه دانشجو رو بخاطر اینکه فلان دانشگاه معروف و خفن درس خونده استخدام نمیکنه و هیچکس هم بخاطر اینکه یک نفر دانشگاه خوبی درس نخونده اون نفر رو رد نمیکنه. قطعاً هر دانشگاهی مزایا و معایب خودش رو داره و قرار نیست چشممون رو به روی این حقیقت بندیم، اما در عمل همه چیز به شخص شما بستگی داره، نه دانشگاهتون.

اولین سوالی که ممکنه براتون پیش بیاد اینه که توی دانشگاه قراره چه اتفاقی بیوفته؟ جواب: تقریباً همون اتفاقاتی که توی دبیرستان میوفتاد؛ فقط توی مدرسه شما سر کلاس بودید و معلم میومدن بهتون درس میدادن، اینجا توی دانشگاه استاد سر کلاس هستن و شما تشریف میبرید خدمت استاد. عموماً کلاس‌ها به این صورته که استاد یک اسلایدی رو براتون میارن، از روی اون اسلاید براتون میخونن و توضیح میدن و شما باید سعی کنید درس رو یاد بگیرید و اگر زرننگ باشید، جزوه هم بنویسید که در طول ترم و همچنین شب امتحان، منبع برای مطالعه داشته باشید. گاهی اوقات هم میتونید استاد رو راضی کنید که اون اسلایدها رو در اختیارتون بذارن که بعداً از روی اونها مطالعه کنید، که خب خیلی وقتها نمیتونه جای جزوه رو بگیره چون اسلایدها معمولاً توضیحات خیلی کامل و جامعی ندارن و اینکه خیلی پیش میاد که استاد، مثال و تمرینی خارج از اون اسلایدها براتون میارن و حل میکنن و شما باید اونا رو یادداشت کنید، چون احتمال زیادی هست که توی امتحان بیان. بعضی اساتید هم لطف میکنن و جزوه آماده بهتون میدن که خب تعدادشون خیلی زیاد نیست و واقعاً باید خوش‌شانس باشید که چنین فرصتی براتون پیش بیاد.

**اما گفتیم جزوه، مگه توی دانشگاه کتاب برای خوندن نداریم؟ جواب:** کتاب‌های دانشگاهی مثل کتاب‌های دبیرستان نیستن، یه زمانی دبیرستان بودیم و تنها منبع درس هم همون کتابی بود که اول سال دستمون میدادن، اما توی دانشگاه هر استادی برای درس خودش چند تا منبع ممکنه داشته باشه که هر کدوم برای خودشون یه پادشاهان! علاوه بر اون کنار این منابعی که استاد برای درس معرفی میکنن، منابع دیگه‌ای هم وجود دارن که شما اگر علاقه داشتید میتونید دنبالشون برید و بررسیشون کنید. بیاید یه مثال بزنیم که یه مقدار قضیه رو بهتر درک کنید: کتاب ریاضیات گسسته دبیرستان رو یادتونه؟ با مقدمه و شناسنامه و صفحه خالی و جلد کتاب سر جمع شاید ۱۰۰ صفحه نمیشد، اما حالا توی دانشگاه، درس ریاضیات گسسته (بعضی جاها ساختمان گسسته میگن)، دو تا منبع اصلی معمولاً داره: کتاب ریاضیات گسسته روزن با بیش از ۱۰۰۰ صفحه محتوا و کتاب ریاضیات گسسته گرمالدی با همون حدودای ۱۰۰۰ صفحه. بقیه درسا هم وضعشون اگه بدتر نباشه، بهتر هم نیست. پس قدر اون جزوه‌ای که دارید مینویسید رو بدونید و گرنه شب امتحان یهو میبینید شما موندید و چند تا منبع هر کدوم بالای هزار صفحه! حالا خر بیار و باقالی بار کن.



زبان اصلی رو بذارید جلوتون و کتاب ترجمه شده رو هم بذارید کنارش، از کتاب زبان اصلی یه صفحه رو بخونید و سعی کنید بفهمید چی میخواد بهتون بگه و بعد با کتاب ترجمه شده مقایسه کنید و ببینید درست فهمیدید یا نه. دیدن دوره و فیلم و سریال و انیمیشن و ... هم با زیرنویس انگلیسی شاید خوب باشه، کم کم هم میتونید وابستگیتون به زیرنویس رو کمتر کنید و از یه جایی به بعد دیگه استفاده نکنید ازش. شنیدن پادکست هم میتونه خوب باشه. خیلی ها گوش کردن آهنگ رو پیشنهاد میکنن که خب من خیلی موافق نیستم چون خواننده برای اینکه ریتمش جور بشه گاهی از سر و ته جملات میزنه یا کج و کوله تلفظ میکنه و این میتونه باعث بشه که شما هم اشتباه یاد بگیرید، ولی خب به عنوان تفریح خیلی هم بحاله، آهنگی که گوش میدید رو یه دور متن ترانهش رو هم بخونید (بزنید lyrics فلان آهنگ گوگل براتون میاره). اگر هم هیچ پیشزمینه‌ای ندارید (حتی در حد دبیرستان) میتونید برید کلاس زبان ثبت‌نام کنید تا مقدمات رو یاد بگیرید و البته اینم بگم که کلاس فقط برای مبتدی‌ها نیست، توی هر سطحی هستید اگر تونستید برید خیلی هم خوبه فقط به شرط اینکه کلاس درست حسایی باشه و خودتون هم تلاش کنید برای یادگیری.



از بحث زبان یه کم فاصله بگیریم، برگردیم سراغ همون مسائل دانشگاه. یه سوالی که خیلی‌ها دارن اینه که همونجوری که توی دبیرستان نمرات خوب می‌گرفتیم، اینجا هم میتونیم بگیریم؟ جواب کوتاه: خیر. جواب بلند: بستگی داره؛ اولاً که نمره دست استاد هست و اگر استاد سختگیر باشه قطعاً نمره خوب گرفتن سخته. اول از همه بهتون بگم که بلد بودن یک درس شرط کافی برای گرفتن نمره خوب نیست؛ شما باید فعال باشید، تمرین‌هایی که استاد بهتون میدن رو حل کنید، امتحان رو خوب بدید، پروژه‌ها رو خوب انجام بدید، سر کلاس مشارکت داشته باشید و اینجور موارد. خیلی از اساتید به حضور و غیاب اهمیت میدن و هر جلسه حضور غیاب میکنن، خیلی‌ها هم ممکنه حضور غیاب نکنن اما خب شما رو به چهره و اسم شناسن و بدونن که کلاس براتون اهمیت داشته و شرکت کردید یا اهمیت نداشته و کلاس رو پیچوندید. بعضی اساتید هم واقعا اهمیتی به این قضیه نمیدن، ما حتی استادی داشتیم که میگفتن خودشون در دوره دانشجویی هیچ کلاسی رو شرکت نمیکردن چون خودشون با مطالعه بیرون از کلاس خیلی بهتر یاد میگرفتن و خب ترجیح

یه مسئله مهمی که برای خیلی‌ها خصوصاً توی ترم اول پیش میاد اینه که منابعی که استاد معرفی میکنن رو باید بخونیم؟ جواب: اگر قراره کلکسیون جمع کنید یا کتابخونه راه بندازید برید بخونید، اگر نه مطمئن باشید اون کتاب رو نه میتونید بخونید نه اصلاً خریدنش به صرفه هست از لحاظ مالی و حجم کاغذی که داره مصرف میشه برای چاپشون. پس چرا اساتید منبع معرفی میکنن؟ برای اینکه شما احیاناً اگر سر کلاس یه مطلبی رو یاد نگرفتید، برید یه سر کتابخونه اون کتابی که استاد معرفی کردن رو قرض بگیرید و اون قسمتی که متوجه نشدید رو از روی کتاب بخونید؛ یا به لطف پیشرفت تکنولوژی میتونید برید فایل کتاب رو از اینترنت پیدا و دانلود کنید و اون قسمت رو ازش مطالعه کنید. گاهی اوقات هم اساتید موقع تمرین دادن آدرس بهتون میدن که فلان صفحه فلان کتاب، فلان شماره سوال رو برید حل کنید، و اینجا هم باز همون راهکارهایی که یه کم بالاتر گفتیم رو میتونید استفاده کنید.



سوال مهم دیگه‌ای که هست اینه که آیا این کتاب‌ها ترجمه شده هستند یا باید انگلیسی بخونیم؟ جواب: معمولاً کتاب‌های معروف‌تر ترجمه فارسیشون موجود هست، اما خیلی اوقات این ترجمه‌ها کیفیت خوبی ندارن و به عنوان یک فارسی زبان، احتمالاً از اون کتاب انگلیسی خیلی چیز بیشتری متوجه میشین تا ترجمه اون کتاب. طبعاً استثناهایی هم وجود دارن و ترجمه‌هایی هم وجود دارن که ارزش خوندن دارن، اگر نیاز داشتید میتونید تهیه کنید و بخونید، اما خب این نکته رو مدنظر داشته باشید که شما برای اینکه بتونید توی رشته‌تون موفق باشید، باید همیشه از لحاظ علمی و فنی به روز باشید؛ این به روز بودن هم فقط با مسلط بودن به زبان انگلیسی و مطالعه منابع انگلیسی زبان بدست میاد. بعداً میبینید که همه منابعی که شما نیاز به خوندنشون دارید ترجمه شده نیستن و دائماً مجبورید با منابع انگلیسی سر و کله بزنید، پس چه بهتر که زودتر شروع کنید به یادگیری و پیشرفت کردن در این زبان تا حداقل بتونید مسیرتون رو ادامه بدید.

صحبت از یادگیری زبان شد، سوالی که هست اینه که چطور زبان یاد بگیریم؟ اگر هیچی انگلیسی بلد نباشیم چی؟ جواب: تنها راه پیشرفت توی زبان انگلیسی اینه که باهوش درگیر باشید. اگر میخواید خوندنتون قوی بشه، باید بخونید؛ اگر میخواید نوشتنتون قوی بشه، باید بنویسید و همینطور درباره صحبت کردن و شنیدن که مهارت‌های اصلی هستن توی هر زبانی. یه راه خوب برای اینکه مهارت خوندنتون رو تقویت کنید اینه که کتاب

درس‌های مهم دیگه‌ای هم توی دانشگاه میخونید از جمله ساختمان‌داده، طراحی الگوریتم، پایگاه‌داده و ... که خب اینجا همیشه دونه دونه اسم برد و توضیح داد ولی خب تقریبا همون مواردی که بالاتر گفتیم اینجا هم صدق میکنن.

**در نهایت هم راجع به بحث درس و نمره بگم** که خیلی وقت‌ها تلاش میکنید و واقعا نتیجه‌بخش نیست، اینجا اون درس رو اصطلاحا «میوفتید» یا «رد میشید» یا اسامی دیگه که خب اتفاقیه که میوفته در هر صورت. اصلا افتادن برای مرده! (با عرض پوزش از فمینیست‌های عزیز، اصطلاحه دیگه، شما بگید برای زنه، کی به کیه). درس‌هایی که میوفتید رو میتونید ترم‌های بعد دوباره اخذ کنید یا معرفی به استاد بگیرید و از اینجور کارها. البته خب سعی کنید زیاد درس‌ها رو نیوفتید چون اونجوری یهو میبینید به جای ۸ ترم، ۱۰-۱۲ ترم درس خوندید و هنوز هم مدرک نگرفتید و بدتر از اون، ممکنه معدلتون خیلی پایین بیاد و مشروط بشید که اونهم دردسرهای خودش رو داره. توی دانشگاه ما اگر معدلتون زیر ۱۲ بشه شما اون ترم رو مشروط شدید و ترم بعد اجازه ندارید بیشتر از یه تعدادی واحد بردارید و اینکه اگر دو سه ترم مشروط بشید باهاتون خداحافظی میکنن و از دانشگاه اخراجتون میکنن. راجع به این مسئله برید بپرسید و ببینید قوانین دانشگاه شما چطوریه و صد البته، سعی کنید اصلا کارتتون به اینجا نکشه. برعکس این قضیه هم هست؛ اونهایی که نمرات بالایی بگیرن اصطلاحا معدل الف میشن. اینجا معدل بالای ۱۷ الف حساب میشه و اونهایی که الف شدن میتونن به جای ۲۰ واحد، ۲۴ واحد درس بگیرن. اگر برای تموم کردن درستون و خلاص شدن از دانشگاه عجله دارید این قضیه کمکتون میکنه.

**یه نکته آخر رو هم راجع به بحث کلاس‌ها بهتون بگم؛** نکته مثبتی که دانشگاه داره اینه که میتونید توی کلاس اساتید دیگه به عنوان مهمان شرکت کنید. یعنی مثلا به فلان میحث از فلان رشته علاقه دارید، میرید میشینید سر کلاس اون درس. معمولا کسی کاریتون نداره ولی خب شاید بهتر باشه از استاد اون درس اجازه بگیرید قبلش.

شرکت در کلاس تنها کاری نیست که توی دانشگاه میتونید انجام بدید. **سوال پیش‌میا: توی دانشگاه چه کارایی همیشه کرد؟ جواب:** فعالیت‌های متنوع در حوزه مختلف. از کارای علمی و فنی و پژوهشی بگیر تا کار هنری و ادبی و خیریه. توی دانشگاه‌ها گروه‌های مختلفی با اهداف و ارزش‌های مختلف فعالیت میکنن که خیلی‌هاشون میتونن با اهداف و ارزش‌های شما هم‌راستا باشن و در نتیجه فرصت خوبی باشن برای اینکه کنار درس خوندن، کارهای مفید دیگه‌ای هم انجام بدید. نکته مهم اینکه تقریبا همه این گروه‌ها دانشجویی هستن و افرادی مثل خودتون اونجا دارن فعالیت میکنن، پس شما هم اگر علاقه داشتید میتونید باهاشون همراه بشید.

اولین گزینه‌ای که پیش‌روتون هست انجمن‌های علمی هستن، معمولا هر رشته‌ای یک انجمن علمی داره، عده‌ای افراد که تصمیم داشتن به پیشرفت علمی و فنی جامعه‌شون کمک کنن و دور هم جمع شدن تا به سمت این هدف حرکت کنن. انجمن‌های علمی

میدادن وقتشون سر کلاس تلف نشه. برگردیم عقب‌تر، اونجایی که گفتیم بلد بودن درس شرط کافی نیست، اگر بخوام دقیق‌تر بگم، بلد بودن درس حتی شرط لازم هم برای پاس کردن بعضی درس‌ها نیست. بعضی درس‌ها رو واقعا همیشه کاریشون کرد، فقط با توکل به خدا و تلاش و کوشش میشه یه نمره بالای ده گرفت و از اون درس خلاص شد. خیلی‌ها خیلی درس‌ها رو پاس میکنن و حتی نمره بالا میگین، بدون اینکه واقعا چیزی از اون درس بدونن. پس حواستون باشه اگر نمره پایین از یه درسی گرفتید اون دلیل بر ناتوانی یا عدم دانش شما نیست، شما اون «عدد» نیستید و اون عدد هم لزوما بیانگر توانایی و سطح سواد شما نیست.



**اما حالا که این بحث مطرح شد، سوال پیش‌میا: پس چرا میایم دانشگاه اگر قراره درس‌ها رو یاد نگیریم؟** **جواب:** قرار نیست درس‌ها رو یاد نگیرید. اتفاقا خیلی از درس‌ها هستن که توی این رشته فوق‌العاده مهمن. درسته که درس‌های غیرمفید و بیخود هم توی چارت درسی وجود دارن (که البته ممکنه برای خیلی‌های دیگه مفید باشن)، اما این دلیل نمیشه درس‌های مهم رشته رو هم نادیده بگیریم. در هر حوزه‌ای از رشته کامپیوتر که بخواید کار کنید، یکسری درس‌ها براتون حیاتی خواهند بود. درس «مبانی کامپیوتر و برنامه‌سازی» و درس «برنامه‌سازی پیشرفته» که ترم اول و دوم میخونید تقریبا مهمترین دروسی هستن که در سال اول دانشگاه باهاشون روبرو میشید. توی این درس‌ها شما مهارت برنامه‌نویسی رو یاد می‌گیرید. خیلی‌ها میگن ((من که میخوام فلان حوزه از کامپیوتر برم و برنامه‌نویسی به دردم نمیخوره)) یا اینکه ((من بعدا خودم دوره میبینم چون درسای دانشگاه قدیمین و به درد نمیخوره)) اما اینطور نیست؛ در جواب گروه اول باید بگم که برنامه‌نویسی تقریبا توی اکثر حوزه‌های کامپیوتر نیازتون میشه، این رو میتونید از افراد موفق اون حوزه بپرسید. راجع به اینکه افراد موفق رو چطوری پیدا کنیم و کی دقیقا موفقه هم باید یه صحبتی کنیم سر فرصت. در جواب گروه دوم هم جواب‌های مختلفی میشه داد. اول: شما که در هر صورت باید این درس رو پاس کنید، باید سر کلاس بیاید و تمرین حل کنید و پروژه بنزید، پس چرا همینجا یاد نگیرید؟ اگر قراره دوره جدا نگاه کنید خب حین گذروندن این درس دوره رو ببینید، اینجوری خیلی عالی میشه اتفاقا. دوم: خیلی از مباحثی که توی این درس‌ها گفته میشه رو توی دوره‌ها ممکنه پیدا نکنید چون جزو سرفصل اون دوره‌ها نیستن، ولی خب دونستنشون ضروریه. پس به این درس‌ها اهمیت بدید.

کل زندگیشون رو پای این میذارن که هدف زندگیشون رو پیدا کنن و احیانا اگر هم این هدف رو پیدا کنن، دیگه زمانی برای رسیدن بهش ندارن. اینجوری هم نیست که اگر یک حوزه‌ای رو انتخاب کردید تا آخرش مجبور باشید همون رو ادامه بدید، از این شاخه به اون شاخه پریدن بده ولی تلف کردن وقت برای پیدا کردن والاترین هدف غایی و نهایی (که ممکنه هیچوقت پیدا نشه) از اون هم بدتره.

در ادامه صحبت‌های قبلی اضافه کنم، هر زمان که انتخاب کردید میخواید توی چه حوزه‌ای کار کنید، نیاز دارید که مسیر درست حرکت در اون حوزه رو هم پیدا کنید. لزوما تنها یک مسیر برای رسیدن به هدفتون وجود نداره، اما خب مسیرهای مختلف میتونن شما رو زودتر یا دیرتر و با کیفیت‌های مختلف به هدفتون برسونن. میتونید با سرچ کردن توی اینترنت، نقشه راه (Roadmap) های مختلفی برای حوزه‌ای که قصد دارید در اون کار کنید رو پیدا کنید. همچنین میتونید از افراد حرفه‌ای اون حوزه سوال کنید که راهنماییتون کنن که از کجا باید شروع کنید و چجوری باید پیش برید. پیدا کردن به‌منظور مناسب میتونه فرصت خوبی باشه که اگر براتون پیش بیاد کلی جلو میندازتون.

**در نهایت هم بگم، مطالعه غیردرسی کنید؛** همه چیز درس و دانشگاه نیست. کتاب بخونید، مستند ببینید، سخنرانی‌های افراد مختلف رو گوش کنید، پادکست‌ها و کانال‌های مختلفی که حس میکنید بهشون علاقه دارید رو دنبال کنید و سعی کنید رشته‌های دیگه و هنرهای دیگه رو هم دنبال کنید. تک بعدی بودن هیچوقت خوب نیست، اگر به زندگی افراد مطرح و تاثیرگذار در حوزه‌های مختلف نگاه کنید میبینید که اکثر اونها توی حوزه‌های مختلفی مطالعه و فعالیت داشتن، از فلسفه و جامعه‌شناسی گرفته تا موسیقی و نقاشی و ... این فرصت رو از خودتون نگیرید و زمانی رو برای اینجور فعالیت‌ها و مطالعات هم در برنامه خودتون قرار بدید.

امیدوارم مواردی که براتون نوشتم مفید بوده باشن و تونسته باشم کمکی (هرچند کم) بهتون کرده باشم، چه در جهت حل شدن سوالاتی که احتمالا داشتید و چه در جهت پیدا کردن مسیرتون و رسیدن به اهدافتون. واقعیت اینه که خیلی از آدمایی که اومدن دانشگاه هنوز نمیدونن دارن چیکار میکنن، حتی اونهایی که میدونن هم گاهی فراموش میکنن که واقعا دارن چیکار میکنن. پس «لطفا هول نشید» و عجله نکنید، تلاش کنید که تجربه کسب کنید و مهمتر از همه، به بقیه هم کمک کنید و مطمئن باشید نتیجه این کمک‌ها رو بعدا توی زندگیتون میبینید. ممنونم که تا اینجا همراه من بودید؛ امیدوارم همیشه توی زندگیتون موفق و سربلند باشید!

بین‌رشته‌ای هم داریم که فرصت خوبی هستن برای آشنایی و فعالیت در رشته‌های متفاوت با رشته خودتون. اعضای انجمن‌های علمی معمولا توی دانشگاه کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برگزار میکنن، سمینار و وبینار و گفت‌گو و ... میذارن و تلاش میکنن بین دانشگاه و صنعت ارتباط ایجاد کنن. گزینه بعدی تشکلات سیاسی و اجتماعی هستن. گزینه بعدی هم کانون‌های فرهنگی هستن که در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری مشغول فعالیتن از جمله نویسندگی و عکاسی و نقاشی و ... تا هلال احمر و کارآفرینی و اینجور موارد. کانون‌های خیریه هم در کنار اینها وجود دارن که تماما توسط دانشجوها اداره میشن و اگر دغدغه کمک و کار خیر دارید میتونن فرصت خوبی باشن که تاثیرات خوبی روی جامعهتون بذارید.

جدای از این مواردی که بالاتر گفتم (که توسط دانشجوها اداره میشن) میتونید با آزمایشگاه‌ها و اساتید دانشگاهتون هم همکاری کنید و کار پژوهشی کنید، مقاله بنویسید، پروژه بنویسید و کارهای مشابه انجام بدید. بسته به هدفی که برای آینده‌تون دارید، دانشگاه فرصت‌های خوبی بهتون میده که بتونید برای آینده‌تون تجربه خوبی کسب کنید، رزومه مناسبی بسازید و با افراد زیادی ارتباط بگیرید که بعدها بتونید در حوزه‌های مختلف به همدیگه کمک کنید و حتی شاید همکار بشید.



**اما صحبت از هدفتون برای آینده شد.** به نکته مهمی رو باید بدونید، اینکه صرفا گرفتن مدرک فایده‌ای براتون نداره. شما باید کار یاد بگیرید، تجربه پیدا کنید و کسب علم کنید تا بتونید به اهدافی که دارید برسید. مسیرهای زیادی رو میشه برای ادامه زندگی حرفه‌ای انتخاب کرد؛ از کار آکادمیک و ادامه تحصیل گرفته تا ورود به بازار کار و ... باید بررسی کنید و ببینید به چه حوزه‌ای علاقه دارید و چه شغلی برای شما مناسب‌تره و برنامه‌تون برای آیندتون چیه و بر این اساس، در دوران تحصیل هم فعالیت‌های مرتبط انجام بدید. مثلا اگر میخواید به عنوان برنامه‌نویس وارد بازار کار بشید، باید درس‌های مرتبط با نرم‌افزار رو خوب یاد بگیرید و در کنار اونها دوره‌های آموزشی دنبال کنید و اگر تونستید پروژه بنویسید و کارآموزی برید. متاسفانه دنیای ما اینجوریه که مهم‌ترین تصمیمات زندگیمون رو زمانی باید بگیریم که کمترین تجربه رو داریم، بنابراین سعی کنید از تجربیات افراد دیگه استفاده کنید و تحقیق کنید، حوزه‌های مختلف رو امتحان کنید و حوزه‌ای که به نظرتون براتون مناسب‌تره رو پیدا کنید؛ البته حواستون باشه که این بررسی و تحلیل زیاد هم طول نکشه، خیلی‌ها

